



# فلسطین و شعر امروز عرب

خالد سلیمان / پوران حجت انصاری و علیرضا نادری

«فلسطین و شعر نو عرب» به بررسی اشعار

شاعران فلسطینی از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۸

می پردازد. این بررسی مفهومی است. مفاهیم

نیز مرتبط به حضور غاصبانه انگلیسی ها در

این سرزمین می شود. هنگامی که جای

عثمانی ها را گرفتند و زمانی که مقلدات

حضور صهیونیست ها را در عرصه قدرت و

اجتماع فراهم کردند و سرانجام منجر به

صدور اعلامیه بالفور شد و حضور غاصبانه

خویش را به اشغال درازمدت صهیونیست ها

و پشتیبانی همه جانبه از آنها بدل کردند.

همراه با دگرگونی رابطه قدرت و سیاست و

اشغال، زاویه به دید شاعران فلسطینی نیز

نسبت به انگلیسی ها عوض می شود. و از

وضعیت مدح و ثنای اولیه از سوی تعدادی از

آنها به دلیل اخراج عثمانی ها، به موقعیت

خصومت محض بدل می شود.

۱- شعر فلسطین در سال های (۴۸-۱۹۱۷) اشعاری که شاعران فلسطینی درباره فلسطین سروده اند، بازتاب درد و رنجی است که سرزمین شان تحمل کرده است.

این اشعار زمانی را که فلسطین از چاله ترک ها درآمد و در چاه قیمومیت افتاد و نیز تا تشکیل دولت یهود در سال ۱۹۴۸ را دربرمی گیرد و با سه تصویر غالب مشخص می شود.

در تصویر نخست زمانی نشان داده می شود که این شاعران در سرزمین خود می زیستند و شاهد خطر از نزدیک بودند، بنابراین شاعران هیجانانگیز احساسات و واکنش اعراب فلسطینی را که مستقیماً تحت تاثیر این وقایع قرار داشتند، نشان می دهند. ثانیاً این اشعار بر موضوعات ویژه ای تاکید دارد: مثل فروش زمین به یهودیان و طبیعت رهبری وقت فلسطین، که اینها در شعر شاعران عرب که در کشورهای عربی همسایه زندگی می کردند، دیده نمی شود.

ثالثاً، چون بخشی از وظیفه شان گسترش جنگ علیه کشور قیم و صهیونیست های حاکم بر فلسطین

است، بنابراین نقش دیگر اشعار، جلب توجه اعراب خارج از فلسطین به خطر حیاتی است که یک سرزمین عربی را که اهمیت ویژه مذهبی هم برای آنها دارد دربرمی گیرد. در این بخش شاعران این دوران طبق موضوعات مطرح در اشعارشان مورد بحث قرار می گیرند. این موضوعات این گونه دسته بندی می شوند: شمای بریتانیای بزرگ، اعلامیه بالفور، مرثی برای رزمندگان شهید، فروش زمین، انتقاد از رهبران رسمی فلسطینی و بالاخره پیشگویی مصیبت (پیش بینی فاجعه).

«شمای بریتانیای بزرگ»

وقتی که ارتش بریتانیا، فلسطین را از ترک ها گرفت و به اشغال خود درآورد مورد ستایش بسیاری از شاعران فلسطینی وقت واقع شد. بریتانیای بزرگ به عنوان دولتی وصف شد که دوست وفادار اعراب است و توانسته است آنها را از ظلم ترک ها نجات دهد.

در اولین سالگرد جشن اشغال فلسطین از طرف سربازان بریتانیا در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۸ میلادی در فرمانداری اورشلیم، تعداد زیادی سخنران و شاعر

شرکت داشتند. در بین شاعران، شاعری به نام شیخ علی ال ریمای (۱۹۱۹-۱۸۶۰) بود که در شعرش دوران حاکمیت ترک ها را یکی از سیاه ترین دوران ها به حساب می آورد و پیروزی نیروی نظامی بریتانیا را شادی ملت فلسطین برمی شمارد و آن را پایان دوران سیاه و پیروزی عدل بر ظلم می پندارد. علی ال ریمای می گوید:

و حل محل الظلم عدل محب  
وقد لاح من بعد الظلام لنا فجر  
فكل ضمير بالهناه ممتع  
وكل يراع في مهاره حر  
عدل جانشین ظلم شد

بعد از تاریکی خورشید طلوع کرد  
قلب همه مادر شادی غوطه ور است  
و تمامی قلم ها آزادی نوشتن یافتند  
او بریتانیای بزرگ را مدافع ستمدیدگان می نامد و شاعر می افزاید: ما بریتانیا را برای مسلمانان یک موهبت می دانیم و بریتانیا با اسلام رفتار محترمانه ای دارد:

عهدناک للمظلوم أعظم ناصر  
فمن أجل هذا جاءك الفوز والنصر  
عهدناک للاسلام أكرم دولة  
عهدناک والعمران دينك والبر  
ترا آن گونه که ما می شناسیم مدافع بزرگ مظلومان هستی

و این سبب پیروزی توست  
ترا آنچنان که ما می شناسیم عقیده محکمی به اسلام داری

تو سعادت و نیکوکاری را می پرستی  
در همان جشن، ابراهیم بعض ال - حداد؛ شاعر روحانی شعری می خواند و اظهار می کند که این شعر احساس مشترکی است که همه کشورش را فرا گرفته است. بنا به باور شاعر بعد از رفتن ترک ها که سرزمین مادری اعراب را ویران کرده بودند و دشمنی و نفاق را تشویق می کردند، بریتانیا کشورشان را نجات داد و بنابر این به حضور او در فلسطین خوش آمد گفته می شود:

فلبريطانيا العظمى سلام  
وفخر لا يزول مع الزم  
ويوم جيوشها وصلت اليها  
زمان ماله في العمر ثمر  
سرور عم أهل القدس طرا  
وما الاخبار عنه كالعيا  
سلام و درود بر بریتانیای بزرگ  
عظمتش مستدام باد

روزی که سربازانش به فلسطین پا گذاشتند  
در عمر ما روزی فراموش نشدنی ست  
کلمات من قاصر از بیان شادی عمومی است  
شادی آن روز که خبر رسیدن آنها به فلسطین مرا فرا

که ترک ها حقیر و بی مقدارش می دانستند.  
او که در عصر شکوفایی اعراب در شکوه و جلال می زیست

در عصر سلطه ترک ها بی رمق بود  
شاعر اندوهگنانه امید زیادی به بریتانیا دارد. او فلسطین را مخاطب قرار داده، چنین می سراید:

ذبلت وقد كانت على  
عهد الأعراب ناصر  
گذشته تلخ را فراموش کن

آن که از سرزمین تسخیرناپذیر بریتانیا آمده ترا نجات می دهد

علی ال ریمای در فستیوال سالانه موسی نبی (حضرت موسی پیامبر یهود) شعری می خواند که توام با خوش بینی است.

همچنین او کلنل استورز فرمانده نظامی بریتانیا را به خاطر اداره اورشلیم در دوران حکومت نظامی می ستاید و می سراید:

واسلم ودم يا حليف العرب ذافرح  
ولم نزل منك في صفو و اقبالناک  
ای یاور اعراب، جاوید و برقرارمان و از زندگی کام برگیر

ما با یاری تو جاودانه آسوده و خوشبخت خواهیم زیست

شعر دیگری از همین شاعر در سال ۱۹۱۸ در روز تولد شاه جرج پنجم خوانده می شود. شعری که خواننده را به یاد اشعار مداحی سنتی اعراب می اندازد که در این اشعار اشخاص به خورشید و ماه و باران و مانند اینها تشبیه می شوند.

شاه جرج در این شعر شاه تمام موجودات هستی (ملک الانام) نامیده می شود. شاعر مردد است که شاه جرج را یک شاه بنامد یا یک فرشته و لذا به سخن ادامه می دهد و می گوید:

ما الناس ألا ما حميت  
برحب فضلك أو ظباک  
والأرض الا مملکت

بحسن عدلك أو قواک  
أعطاکها الله القدير  
و قبل أعطهاها أباک

نمی دانم این شمشیر شماس است که مردم را حفظ کرده است یا دانش شما  
و آیا در این قلمرو عدالت شما حاکم است یا قدرت شما

خدایوند قادر این ملک را به شما بخشیده است  
همان گونه که پیش از این به پدرا تان عطا کرده بود  
شاعر در ادامه می گوید: که از عدالت شاه جرج واقعا لذت می برد چون احساس او به اورشلیم، همان احساسی است که او به شهر لندن دارد. در این شعر ال ریماری می گوید او تنها کسی نیست که به شاه جورج امیدوار است تمامی اعراب چنین هستند:

## اشعاری که شاعران فلسطینی

در باره وطن شان سروده اند،

بازتاب درد و رنجی است که

سرزمین آنان تحمل کرده است. این

اشعار زمانی را که فلسطین در چاه

قیمومیت انگلیسی ها افتاد و نیز

از همان زمان تا تشکیل دولت یهود

در سال ۱۹۴۸ را در بر می گیرد.

گرفته بود  
اعمال ظلم از طرف ترک ها بر اعراب و مقایسه آن با  
نقش جدید بریتانیا) از دیگر موضوعات شعر  
شاعران است. اسکندر ال - خوری ال - بیت جالی  
در شعری که در سال ۱۹۰۸ سروده، تصویر  
فلسطین را در زمان سلطه دولت عثمانی، دختری  
لاغر و نحیف ترسیم می کند که بعد از اشغال فلسطین  
از طرف بریتانیا سرشار از فعالیت و نیروی جوانی  
می شود:

سرت القوی فی جسمها  
وتغلغلت فی الخاصر  
ملت حیاة بعلمها  
کانت فتاة ضامر  
هذی فلسطین التی  
بالأمس کانت حائر  
هذی البلاد کما تری  
للترب کانت صاغر

نیرو در بدنش جریان یافت  
و در پستان ها یش نفوذ کرد  
از آن پس دختر نحیف و لاغر  
جوان و نیرومند شد  
این دختر همان فلسطین است

نقشه بزرگی از فلسطین آویزان است، زیر نقشه چند بیت شعر نوشته شده که به وضوح ابرهای ترس و تردید را در مورد آینده فلسطین نشان می دهد. این اشعار می گویند

أرض فلسطین التي بورکت  
أرض المیامین بنی یعرب  
یا خیر أرض الله لا نیاسی  
مالی عن حبک من مذهب  
أنا استفدیک بارواحنا

و نرتقی مستصعب المرکب  
حتى تری کالشمس فی خدرها  
نضیء فی الشرق و فی المغرب:

فلسطین، این سرزمین مقدس، سرزمین پسران عرب است

آه، ای بهترین وطن همه ما، ناامید مباش  
تو تنها عشق ما هستی

ما می خواهیم بر مشکلات فائق آییم و جانمان را در  
راحت فلما کنیم

تا تو چون خورشیدی باشی که به شرق و غرب می تابد  
(بهترین نمونه از این مثال در چند شعر که وادی ال  
بوستانی (۲) (۱۹۵۴-۱۸۸۸) سروده است وجود  
دارد، یعنی در اولین سال های اشغال بریتانیا.

در همان موقع که اعلامیه بالفور صادر شد (نوامبر  
۱۹۱۷)، البوستانی که همکار کننل پارکر در اداره  
نظامی بود، پلاکی روی در یک اتاق ساختمان دولتی  
در یافا دید که روی آن نوشته شده بود: «کرووی (۳)  
قائم مقام جامعه یهودیان» او با دیدن این پلاک شعری  
با این مضمون سرود:

فتحننا لکم صدرا مددنا لکم یلنا  
وانی لأخشی أن تلیروا لنا ظهرا  
أری هوة تزداد عمقا سحیفة  
علی عدوة أتمم و نحن علی الأخری  
أری الوطن القومی یعلو بناؤه

أری غرفة فی القصر تحجبه قصرا  
ما قلبمان را برایت گشودیم و بازوانمان را  
اما من می دانم که تو ممکن است از ما روی گردانی  
من سند محکمی در دست دارم که نشان می دهد تو در  
یک طرفی

و ما در طرف مخالف تو  
روی در اتاق یک اداره حکومتی  
من برپایی وطن ملی یهود را دیدم  
در شعری دیگر به نام «خلیفه عربی» وادی البوستانی  
تمام سوء ظن خود را متوجه سیاست بریتانیا  
می کند. او سیاست خوش بینانه و همراه با حسن نظر  
بریتانیا را نسبت به یهودیان، با سیاست بدبینانه آنها  
نسبت به اعراب مقایسه می کند و می گوید:

وقد قامت سقیفتهم تعلی  
ورایتکم علی سطح السقیفة  
وقمنا حولها و بنا سؤال

## □ ابراهیم طوقان، بریتانیای ادر

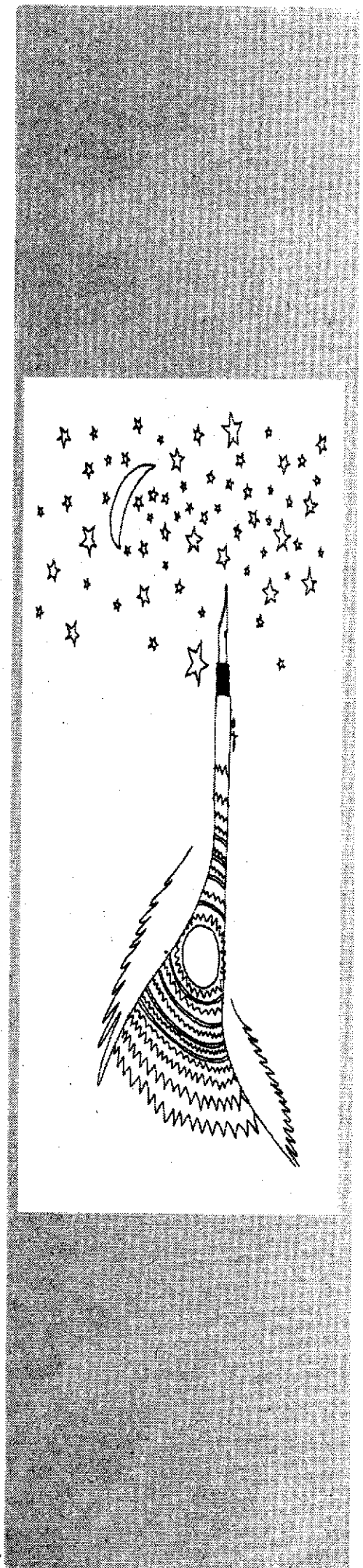
### شعرهای متعدد به تصویر

می کشد، در بعضی از این اشعار به  
کنایه سخن می گوید، زیرا ابر این  
باور است که این روش موثرتر از  
روش مستقیم گویی است. وی در  
شعر کوتاه «ایها الاقویا» که در سال  
۱۹۳۵ سروده است، با استهزاء به  
بریتانیا می گوید: «ما به عدالت  
شما صحه می نهیم. اضافه می کنیم  
که سربازان شما غیورند. ما  
دوستی شمارا آزموده ایم... ما  
شرمنده شدیم آن روز که شما  
اعلامیه بالفور را به رسمیت  
شناختید.»

العرب أنت رجاؤنا  
والعرب لیس لها سواک  
حالفتها فرضاؤنا  
فیما تشاء لها رضاک  
فأعد لها تاریخها  
ذاک القلیم فقد دعاک  
اعراب شما را از خود می دانند  
رضایت آنها به انتخابی است که شما برای آنها  
می کنید.  
آنها می خواهند که شما گذشته افتخار آمیزشان را  
حفظ کنید.

این تصور خوشایند از بریتانیا دیری نمی پاید  
چون سیاست بریتانیا این است که به سرعت فلسطین  
را به یک وطن ملی برای یهودیان تبدیل کند.  
مضاف بر این که، چنین گرایش دوستانه به بریتانیای  
بزرگ جهانی نیست. دیگر شاعران به حسن نیت  
بریتانیا و به طور کلی به اعراب و بویژه فلسطین با  
دیده شک می نگرند.

به طور مثال گروهی از مسلمانان اهل ادب در  
اورشلیم در باشگاه مدرسه رشیدی در آوریل ۱۹۱۸  
نمایشنامه ای به نام: «دختر عدنان و شوالیه عرب» به  
روی صحنه می برند، جلوی در ورودی باشگاه،





ترده عقیدتنا الضعیفة  
أقصر أفي الهوا أم بيت شعر  
سنی للشریف ید الحلیفة  
اتاقی به آرامی بالا می رود که پرچم شماروی سقف  
آتش است

ما دور این اتاق با ایمانی لرزان می گردیم و دائم این  
سؤال را تکرار می کنیم:

آیا این قصری خالی است؟

با چادری بدوی که آن هم پیمان برای شریف برپا  
می کند!؟

وقایع البراق در سال ۱۹۲۹ و اتفاقات پس از آن،  
تغییری اساسی در گرایش اعراب فلسطینی به بریتانیا  
به وجود می آورد. از این پس فلسطینی ها مطمئن  
می شوند که بریتانیا تنها پشتیبان و مدافع  
صهیونیسم در فلسطین است (۴) و بعد از تجربه  
گرایشات بریتانیا در خلال برخوردها اولین  
گروه های مبارز در مقابل قیومیت بریتانیا و  
صهیونیسم در فلسطین تشکیل شد. (۵) آشوب های  
سال ۱۹۳۳ اولین بیان احساس علیه حکومت و  
یهودیان است. (۶) این گرایش علیه بریتانیا وقتی که  
اولین حزب سیاسی اعراب یعنی استقلال در سال  
۱۹۳۲ در فلسطین تشکیل شد بروز کرد و تشدید  
شد. حرف اصلی این گرایش این بود که دشمن  
بریتانیاست نه یهودیان. یهودیان شاخه و درخت  
بریتانیا و تنه آن توصیف شدند. اگر شاخه ای بریده  
شود شاخه دیگری جای آن می روید. اصل بریدن  
تنه درخت است. (۷)

قیام القسام در سال ۱۹۳۵ برضد قیومیت بریتانیا  
اولین قیام است. وقتی که مناسبات بین اعراب  
فلسطینی و حکومت در انقلاب ۱۹۳۶ به شدت تیره  
می شود، اشعاری که در ستایش بریتانیا در دهه دوم  
قرن بیستم سروده شده، در مقایسه با اشعاری که بعد  
از اشغال فلسطین به دست سربازان بریتانیایی سروده  
می شود نشان می دهد که تصور فلسطینی ها نسبت  
به بریتانیا چقدر تغییر کرده است:

فالفاتحون وما بهم من رحمة

لم یعملوا الا علی اذلالها

الذنب ذنبی یوم همت بحیهم

یا موطنی هذا فؤادی فاطمن

آن نجات بخشی که از کشور تسخیرناپذیر آمده است  
به جای کمک، به فلسطین ظلم می کند

آن فاتح دیگر از مهربانی اجتناب می کند

او کاری جز کوچک شمردن فلسطین نمی کند

شاعر دیگر، ابراهیم طوقان (۱۹۰۵-۴۱) خود را

به خاطر احساس دوستانه ای که پیش از این به بریتانیا

داشته سرزنش می کند و می سراید:

آه وطن من

این خطای من بود که آنها را دوست می داشتم،

قلب من اینجاست من آن را به تو تقدیم می کنم تا

## □ عبدالرحیم الحاج محمد، رهبر

### انقلابیون فلسطینی در سال

### ۱۹۳۶ در طول کرم قیام کرد و در

### سال ۱۹۳۹ در میدان جنگ کشته

### شد. عبدالرحیم محمود مرثیه ای

### در مرگ او سرود و فقدانش را

### ضایعه عظیم برای تمام

### فلسطینی هایی قلمداد کرد که با

### بریتانیا و صهیونیست ها درگیر

### نبودند.

خنجرت را در آن فرو کنی (۸)

ابراهیم الدبایغ (۱۹۴۶ - ۱۸۸۰ بریتانیا را

مخاطب قرار می دهد و انتظاراتی را که فلسطینی ها

از بریتانیا داشتند با دستاوردهایشان مقایسه می کند

و می سراید:

لما اتدبتم حسینا خیر منتدب

موفق و ابتلینا شر منتدب

آن زمان که شما به عنوان قدرت قیم منصوب شدید ما

می اندیشیدیم شما بهترین اید

اما افسوس شما بدترین بودید. (۹)

تصور تازه از بریتانیا به عنوان یک متجاوز و یک

قدرت نادرست و ظالم شاعران این دوره را چنان

تکان داده که بیشترین اشعار این زمان را به خود

اختصاص داده است، و به سختی می توان شاعری

پیدا کرد که در این باره شعری سروده باشد.

کمال ناصر (۱۹۲۵-۷۳) شاعر جوان فلسطین را

سرزمینی می بیند که رنج هایی را تحمل می کند:

بی عدالتی بریتانیا و خونریزی یهودیان را، او در شعر

فلسطین العربیه (۱۰) (فلسطین مغرور) با مخاطب

قرار دادن رمزی مک دونالد وزیر سابق امور خارجه

بریتانیا، تقاضاهای قبلی اعراب فلسطینی را یادآور

می شود و می سراید:

یا «مکدونالد» تری تناسیت المودة والعهود  
ایام کنت لنا الحلیق وکنت ذا الخل الودود  
یا لیت شعری هل عفت تلك الوثائق والوعود  
ای مک دونالد، آیا تو پیمان دوستی و عهدی را که پیش  
ازین با ما بسته بودی فراموش کرده ای؟  
ای کاش می دانستم که آن قول ها و میثاق هردو با هم  
نابود شده اند

پس از آن شاعر به بریتانیا اصرار می ورزد که فشارش  
را بر مردم رانده شده (یهودیان) زیاد کند و آنها را از  
این همه آزار بر فلسطینی ها بازدارد. او همچنین از  
بریتانیا می خواهد که حق فلسطینی ها را به آنها  
بازگرداند، آن گونه که گفته می شد: که بریتانیا با  
سلاح عدالت فاتح می شود نه با تهدید.

وقتی که سه نفر فلسطینی در ۱۷ ژوئن ۱۹۳۰ بعد از  
وقایع ال براق در آکره به دار آویخته می شوند.  
محمی الدین آل حاج عیسی (۱۹۰۰-۷۴) در شعری  
به نام «حالا پس از آن سه شنبه» تمامی شرم و رسوائی  
این کار را متوجه بریتانیا می سازد و نماینده عالی  
فلسطین را مخاطب قرار داده و از او می خواهد که  
این پیغام را به دولت بریتانیا مخابره کند:

أیهذا الساکن الطور تحیه الوفود

قل لمن فی «لندن» اوهم القصر المشید

أیهذا حکم العدل وهل ترضی الیهود؟

أم لذیکم بعد قتل النفس بالجور مزید؟

بینما العرب تمیهم من الغرب الودود

فاذا الوعد وعید واذا الشعب سید

واذا هذا سحجن واذا ذاک شهید

ای ساکنان طور!

از من به ساکنان کاخ لندن سلام برسانید

و بگویید: آیا این قانون عدالت است،

یا قانون راضی کردن یهودیان؟

آیا این کشتارها عادلانه است.

آن وعده های امیدوارکننده که غرب به اعراب داد

ناگهان تهدید شد.

روباه گرگ شد و مردان ما یا شهید شدند یا

زندانی. (۱۱)

ابراهیم طوقان، بریتانیا را در شعرهای متعددی

به تصویر می کشد. در بعضی از این اشعار او به کنایه

سخن می گوید، چون بر این باور است که این روش

تأثیر گذارتر از آن است که وضع بد و دشوار

سرزمینش را آشکارا تصویر کند. یکی از این اشعار

شعر کوتاهی است به نام: ایها الاقویا (۱۲) که در سال

۱۹۳۵ سروده است. سخن در مورد

فلسطینی هاست. طوقان با استهزاء، بریتانیا و

کارمندان عالیرتبه اش را مخاطب قرار داده،

می سراید:

قد شهدنا لعهذکم بالعدالة

وختنما لجهذکم بالبالسة

و عرفنا بکم صلیقا و فیا

کیف نسی انتدابیه واحتلاله  
 و خجلنا من لطفکم یوم قلم  
 وعد بلفور نافذ لا محالة  
 کل افضالکم علی الرأس والعین  
 ولیست فی حاجة لدلالة  
 ولئن ساء حالنا فکفانا  
 أنکم عندنا بأحسن حالة  
 ما به عدالت شما صحه می نهیم،  
 اضافه می کنیم که سر یازان شما غیورند.  
 ما دوستی شما را آزموده ایم.

کسی که کشوری را اشغال می کند و قیمومیت آن را  
 به عهده می گیرد هرگز فراموش نمی شود.  
 ما شرمند شدم آن روز که شما اعلامیه بالفور را  
 به رسمیت شناختید.  
 ما عمیقاً از حسن نظر تان نسبت به خودمان بدون هیچ  
 دلیلی تشکر می کنیم،  
 حتی اگر شرایط ما بدتر شود.  
 ما همین که شما این قدر راحت زندگی می کنید  
 راضی هستیم.

شاعر در ادامه شعر به بریتانیا می گوید:  
 گرچه راه هردوی ما طولانی شده است  
 اما چنین برجانی نمی ماند  
 اگر شما به ما بگویید جلای وطن کنیم  
 هر وقت که اراده کنید انجام می پذیرد  
 وگرنه همه ما قلع و قمع خواهیم شد.  
 اعلامیه بالفور

وقتی که اعراب فلسطینی احساس کردند دولت قیم  
 در صدد تسریع ایجاد یک وطن ملی برای یهودیان  
 در فلسطین است، اعلامیه بالفور موضوع اصلی  
 شعر شان شد و در شعر شاعران عرب دیگر نقاط هم  
 انعکاس پیدا کرد و اگر در آغاز به طور عموم که به آن  
 پرداخته می شد به این علت بود که آنها مطمئن بودند  
 صهیونیست نمی تواند به اهدافش برسد.

وقتی که لرد بالفور در سال ۱۹۲۵ از فلسطین دیدار  
 کرد و در جشنی که به مناسبت افتتاح دانشگاه یهود  
 در اورشلیم برپا شده بود شرکت کرد و این عقیده را  
 اظهار داشت که بریتانیا به صهیونیست ها قول  
 داده است عصیبت قوم یهود را در سراسر دنیا آرام  
 کند. اسکندر ال خوری ال بیتجالی؛ شاعر چنین سرود:

وعد ولا هو کالوعد  
 خدعوا به أمم اليهود  
 أم تَؤم طفلهما  
 والطفل یُخدع بالنشید  
 کالمغرم المفتون یقع  
 بالتعلل بالوعد  
 والختل فی شرع السیاسة  
 لیس بالأمر الجدید  
 یک اعلامیه واحد  
 تنها به این خاطر که یهودیان را بفریبد

□ **عبدالکریم الکریمی در «شعله  
 شعر» که به سال ۱۹۳۶ سروده، به  
 شاهان و حاکمان عرب که از  
 فلسطینی ها خواستند، به جنگ  
 علیه انگلیسی ها خاتمه دهند،  
 حمله می کند و خواستار قیام به  
 پاس ایثار خون شهیدانی مانند  
 القسام و فرحان ال سعدی می شود.**

چون مادری که برای بچه اش  
 لالایی می خواند تا خوابش کند  
 و این در زندگی سیاسی  
 امری جدیدی نیست.

شاعر دیگر به نام ابراهیم ال دبغ، در چند شعرش  
 وقتی از اعلامیه بالفور صحبت می کند بیشتر  
 رئالیست است. در شعری به نام «صدای فلسطین»  
 می گوید فلسطین هدیه ای نیست که دست به دست  
 بگردد و فلسطین ها هم مایملک دولت قیم نیستند.  
 در شعری دیگر می سراید:

ما وعد بلفور من أمر السماء ولا  
 فی الجذب من أرضنا زرع لمحتطب  
 ما حکمه بعد أحكام السماء ولا  
 یرضی به بعد حکم الله غیر غبی  
 اعلامیه بالفور یک فرمان الهی نیست  
 که بر ما جاری شود.

و این حکم حکم خدایی و غیر قابل تغییر نیست اگر  
 کسی باوری خلاف این باور دارد احمق است.

سومین شاعر محی الدین الحاج عیسی، به این  
 موضوع با دیدنی متفاوت می نگردد و تمام بدبختی ها  
 را به اعلامیه بالفور نسبت می دهد و می گوید این  
 اعلامیه بالفور بود که آرزوی صهیونیست ها را

برآورده و برای فلسطین بدبختی بار آورده است.  
 شاعر مطمئن است که شکست در انتظار یهودیان  
 است و خداوند خشم و نفرتش را بر آنها نازل می کند.

کم کان وعدک یا بلفور مشامة  
 أعوذ بالله من شؤم المواعید  
 جر البلاء و أسباب البلاء الی  
 أرض مبارکة الأمصار والبیاد  
 ظن اليهود بأن الوعد أرجمهم  
 لعهد یوشع أم آیام داود

و ما دروا أن مقت الله حل بهم  
 ما حيلة العبد فی تقدیر معبود  
 و أنهم اینما حلوا أو ارتحلوا  
 معاقبون بتکلیل و تشرید  
 آه بالفور اعلامیه تو چقدر شوم بود

از این اعلامیه شوم به خدا پناه می بریم  
 این اعلامیه ای است که برای سرزمینی مقدس  
 بدبختی به از مغان آورده است.

یهودیان می پندارند این اعلامیه آنها را به عصر یوشع  
 و داود برگردانده است

چگونه چنین چیزی ممکن است وقتی که لعنت و  
 نفرت خداوند انتظارشان را می کشد  
 و سرنوشت شان عذاب و تبعید است.

مهمترین نکته در شعر محی الدین این است که او  
 اطمینان دارد اعلامیه بالفور ریشه اهداف  
 صهیونیست در فلسطین است. این نوع تفکر به  
 زعمی صهیونیست را ثمره کوشش های بی دریغ  
 رهبران صهیونیست بعنوان مجری برنامه اولین  
 کنگره صهیونیست در بازل می داند. در آن برنامه  
 صهیونیست برای نیل به هدف چهار نکته گنجانده  
 بود تا یک وطن ملی برای یهودیان فلسطین به موجب  
 قانون عمومی ایجاد کند. چهارمین نکته این برنامه  
 چنین بود: گام های نخستین برای رسیدن به چنین  
 حکومتی باید برداشته شود تا به اهداف صهیونیسم  
 نائل آیم.

در آغاز برای برپایی چنین حکومتی انگلستان  
 انتخاب شد، هر چند تا سال ۱۹۰۲ کاری انجام  
 نگرفت تا این که صهیونیست ها وارد دستگاه  
 حکومتی بریتانیا شدند یعنی تودور هر تسل به چنین  
 پستی رسید. او از آغاز برای بریتانیا و مردم یهود آن  
 اهمیت زیادی قائل بود. چندماه پس از برپایی  
 تشکیلات صهیونیست، هر تسل پیغامی برای  
 کنفرانس یهود که در لندن برقرار شده بود فرستاد و  
 گفت: از همان آغاز که من وارد جنبش شدم،  
 چشمانم مستقیم به انگلستان دوخته شده بود چون  
 می دیدیم که وضعیت عمومی اشیاء حوری قرار  
 دارد که نقطه ارشمیدسی برای کاربرد اهرم ها در  
 همان جاست.

تنها محی الدین بود که باور داشت در اعلامیه بالفور  
 ریشه آرزوهای صهیونیست در فلسطین وجود دارد:

این موضوع در بین اکثریت به اتفاق شاعران دیده می‌شده شاعران فلسطین، مثل دیگر شاعران عرب بر تأثیر اعلامیه بالفور بر شاعران عرب و ناعادلانه بودن آن تأکید داشتند و از دیگر جنبه‌های تقریباً مربوط یعنی عواملی که اعلامیه را قوت و تأثیر می‌بخشید و ادامه آنرا ممکن می‌ساخت و چیزهای دیگر غفلت می‌ورزیدند.

هر چند بعضی از شاعران از نظر اخلاقی به این نکته نگاه می‌کردند. برای مثال عبدالرحیم محمد (۴۸-۱۹۱۳) در یکی از اشعارش روابط انگلستان - اعراب را در طول جنگ جهانی اول مورد توجه قرار داده می‌گوید و اصرار می‌ورزد که پیروزی بریتانیا بر ترک‌ها در وهله اول در نتیجه کمک اعراب بوده است.

«ما به هم پیمان خود کمک کرده ایم و هر کس که ما او را یاری کنیم پیروز می‌شود».

شاعر می‌گوید:

اعراب از هم پیمان خود کمکی دریافت نکرده‌اند بلکه خود به آنها کمک کرده‌اند.

غدر الحلیف و آی و عد صانه

یوما و آیه ذمه لم یخفر

لما قضی وطراً بفضل سیوفنا

نسی الید البیضاء لم یتذکر

هم پیمان ما، ما را فریفت

و جای شگفتی نیست.

حلس می‌زنم روزی می‌رسد که او قول و همبستگی خود را با ما فراموش می‌کند.

او به همت و ضرب شمشیرهای ما به هدفش رسید و خیلی زود ید بیضای ما را فراموش خواهد کرد.

شاعر این عمل هم پیمان فلسطینی‌ها را تهاجم علیه خلاق می‌داند. این هم پیمان خشم اعراب را بر می‌انگیزد، لذا شاعر بریتانیا را مخاطب قرار داده و را طوفانی می‌نامد که به زودی خواهد آمده ابراهیم طوقان در برخورد با این موضوع روی نام مردی که اعلامیه بالفور به نام او ست تأکید می‌کند. او در شعر شهر غمگین» پرتره بالفور را در حالی که شراب در دست دارد. رسم می‌کند. جام شراب بالفور در این رتبه از شراب مملو نیست این جام پر از خون اعراب فلسطینی است. حباب‌های روی جام شراب، زجوشش می‌نیست. این جان قربانیان فلسطینی است که زندگانی خود را بعد از اعلامیه بالفور از دست داده‌اند:

لفور کأسک من دم الشهداء لا ماء العنب

یخدنک آنها رقت و کللها الحب

حبابها الأرواح قد وثبت الیک كما وثب

لفور در جام تو شراب نیست خون شهیدان است.

ارایا با ظاهر آن و با حباب‌هایی که روی آن است نفرب

بن حباب‌ها جان قربانیان است

نه جوشان و خروشان بسوی تو می‌آید

## □ شاعران فلسطینی به ایثار و اعمال شجاعانه اعرابی که در طول حاکمیت کشورهای قیم در فلسطین کشته شده‌اند توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. یکی از مشهورترین سوگنامه‌ای که درباره شهداء فلسطینی در این دوره سروده شده، سوگ شعر ابراهیم طوقان است. که در سگوسه فلسطینی سروده شده که در سال ۱۹۳۰ میلادی به جرم شرکت در تظاهرات براق در آکره بدار آویخته شدند.

قسمت سوم: مرثی مرگ (سوگنامه‌ها)

شاعران فلسطینی به ایثار و اعمال شجاعانه اعرابی که در طول حاکمیت کشورهای قیم در فلسطین کشته شده‌اند توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. یکی از مشهورترین سوگنامه‌ای که درباره شهداء فلسطینی در این دوره سروده شده، سوگ شعر ابراهیم طوقان است. که در سگوسه فلسطینی سروده شده که در سال ۱۹۳۰ میلادی به جرم شرکت در تظاهرات براق در آکره ACRE بدار آویخته شدند. شعر سه شنبه خونین شعری است که بسیار استادانه سروده شده و سه بخش دارد: مقدمه یا مطلع یا درآمد - سه ساعت و بخش آخر.

مقدمه هشت قسمت دارد که در این ابیات طوقان آن سه شنبه جهنمی را که سه فلسطینی در آن روز بدار آویخته شدند به تصویر می‌کشد.

لما تعرض نجمک المنحوس

و ترنحت بمری الحبال رؤوس

ناح الأذان و أعول الناقوس

فاللیل أکدر والنهار عبوس

طفقت ثور عواصف و عواطف

والموت حینا طائف أو خائف

والمعول الأبدی یعمن فی الثری

لیردهم فی قلبه المتحجر

وقتی که ستاره منحوس تان طلوع کرد و بر بالای

کوهها آویخته شد

صدای اذان برخاست و ناقوس‌ها به صدا درآمدند.

شب کدر شد و روز عبوس

خشم و عاطفه مردم برانگیخته شده مرگ همه جا

سایه گسترد گاه طوفانی، گاه ترسناک

و بیل‌هایی وقفه در خاک فرو رفتند عمیق و عمیق‌تر

تا به قلب سنگی آن رسیدند

در بخش دوم شعر شاعر به روز سه شنبه شخصیت

انسانی می‌دهد و از روزهای تیره تاریخ می‌پرسد که

آیا آنها شاهد جنایاتی همچون جنایتی که در روز

سه شنبه رخ داده است بوده‌اند و آنها در پیشگاه تاریخ

حاضر می‌شوند و چنین شهادت می‌دهند:

من چیزهای عجیب و تکان دهنده‌ای دیده‌ام

بدبختی شما نظیر ندارد از دیگری پرسید

در بخش سوم شعر، یک روز تیره تاریخی دیگر،

روزی که ایام بردگی را نشان می‌هد در پیشگاه

تاریخ حاضر می‌شود و متعجب است که با وجود

پایان رسیدن دوران بردگی، در عصر جدید هم آنرا

می‌بیند.

در بخش چهارم شعر، روز ۲۱ اوت ۱۹۱۵ در

پیشگاه تاریخ حاضر می‌شود و این روز روزی است

که جمال پاشا یازده نفر از رهبران جنبش ملی عرب

را در بیروت اعدام کرده است. این روز شهادت

می‌دهد که جنایت واقع شده در آنروز خیلی کمتر از

جنایتی است که در روز سه شنبه صورت گرفته

است. در پنجمین قسمت شعر شاعر چنین نتیجه

می‌گیرد که:

«شب‌های رفته این روز سه شنبه را طرد می‌کنند و در

حالی که گر گرفته‌اند خیره به آن می‌نگرند»

در ششمین قسمت و همچنین در بخش‌های هفتم

و هشتم کوشش‌های بیهوده هفت نفر از

شخصیت‌های عرب بتصویر کشیده می‌شود که

بیهوده اصرار می‌ورزیدند نماینده (کمیسر) عالی

بریتانیا از رأی مرگ سه نفر بگذرد. بعد از این مقدمه

هشت قسمتی دومین بخش شعر یعنی همان سه

ساعت شروع می‌شود ساعتی که اعدام سه شهید را

در بر می‌گیرد. فواد حجازی در ساعت اول، محمود

جم جوم در ساعت دوم و عطاء الذیر در ساعت

سوم. در پایان اعدام شعر به اوج درجه هیجان

میرسد بخش آخر شعر یک قطعه است که ایمان سه

مرد شهید را که روحشان به بهشت پرواز کرده است

نشان می‌دهد:

أجسادهم فی تربة الأوطان

أرواحهم فی جنة الرضوان

وهناک لاشکوی من الطغیان

وهناک فیض العفو والغفران

لاترج عفوا من سواه هو الاله  
وهو الذي ملكت يده كل جاه  
جبروته فوق الذين يفرهم  
جبروتهم في برهم والأبحر  
جسمشان در خاک وطن است  
امار وحشان به بهشت کوچ کرده  
جایی که دیگر از طغیانشان شکوه نمی کنند و عفو و  
غفران الهی شامل حال آنهاست.  
عفوی که الهی است  
تنها از جانب خدا که او مالک همه چیز و دست او  
بالا تر از همه دست هاست

جبروت او بزرگتر از قدرت آن کسانی است که به  
قدرت خود بر دریاها و زمین غرّه هستند.  
وقتی که عبدالرحیم الحاج محمد رهبر انقلابیون  
فلسطین در سال ۱۹۳۶ در طول کرم قیام کرد و  
در سال ۱۹۳۹ در میدان جنگ کشته شد،  
عبدالرحیم محمود در عزای او مرثیه ای سرود که  
مرگ او را فقدان عظیم برای تمام فلسطینیان به  
شمار آورد که در جنگ با بریتانیا و صهیونیست ها  
هستند.

القسام و شیخ فرحان السعدی کسانی هستند که  
نامشان بر تارک افتخارات اعراب فلسطینی  
می درخشد. داستان شهادتشان را بارها شاعران  
تکرار کرده اند عبدالرحیم ال محمود در روش  
زندگی القسام زندگی جاوید را می یابد و  
می سراید: «این راهی است برای زندگی که نباید  
ترکش کنید راهی که در القسام قبل از شما  
پیموده است» شاعر دیگر مطلق عبدالخلیق  
(۱۹۰۱-۳۷) است که شجاعت و ایثار این  
مبارزان را می ستاید و فکر می کند باید از حق ایشان  
در برابر حکومت که آنها را یاغی می نامد دفاع کند:

ما هم أشقیاء لكن شقی  
كل من قال عنهم أشقیاء  
هم ضحایا أو طانهم وأسود  
لفظتهم من جوفها الصحراء  
زهدوا فی الحیة لا تستیهم  
كأس خمر أو غادة هیفاء  
فقراء لا یطلبون ثراء  
غیر أن یلحدوا وهم شرفاء  
آنها یاغی و شقی نبودند

کسانی که آنها را چنین می نامند خود از اشقیاء هستند  
آنان چون شیران شرز از دل پیشه جستانند  
و خود را در راه وطن شان قربانی کردند  
آنها در حیاتشان زهد پیشه کردند  
و فریفته جام شراب و دختران زیبا نشدند

□ وقتی که اعراب فلسطینی  
احساس کردند دولت قیم در صدد  
تسریع ایجاد یک وطن ملی برای  
یهودیان در فلسطین است،  
اعلامیه بالفور موضوع اصلی  
شعرشان شد و در شعر شاعران  
عرب دیگر نقاط انعکاس پیدا کرد  
و اگر در آغاز به طور عموم به آن  
پرداخته می شد به این علت بود که  
آنها مطمئن بودند صهیونیست  
نمی تواند به اهدافش برسد.

آنها به ثروت و مال اندوزی علاقه ای نداشتند  
تنها افتخارشان شهادت بود

ابوسلاما (عبدالکریم - الکریمی) (۸۱-۱۹۱۱) در  
شعرش به نام شعله که در سال ۱۹۳۶ سروده و به  
شاهان و حاکمان عرب که از فلسطینی ها خواستند  
به جنگ خاتمه دهند حمله می کند. او از آنها  
می خواهد که ایثار القسام و فرحان ال سعدی و دیگر  
مردانی را که برای انتقام خون داده اند ستایش کنند:  
قوموا اسمعوا من كل ناحية یصبح دم الشهید  
قوموا انظروا القسام یشرق نوره فوق الصرود  
یوحی الی الدنيا و من فیها بأسرار الخلود  
قوموا انظروا فرحان فوق جبینه أثر السجود  
یمشی الی جبل الشهادة صائما مشی الأسود  
سبعون عاما فی سبیل الله و الحق التلید  
قیام کنید و فریاد خون شهید را که از هر سو بر می خیزد  
بشنوید

برخیزید و نوری را که القسام در ستیغ کوهها  
افروخته است ببینید  
نوری که از اسرار خلود را بر دنیا آشکار می کند  
برخیزید و روی پیشانی فرحان اثر سجده را ببینید

او را ببینید که قدم زنان به سوی دار شهادت چون  
شیری قدم بر می دارد  
همو که هفتاد سال در خدمت خدا و حقیقت ازلی  
بوده است

بسیار مهم است که تصاویر قهرمانی را که در این برهه  
در شعر شاعران فلسطینی ترسیم می شود مورد دقت  
قرار دهیم و آن را نشانه تحولی بدانیم که بعد از  
شکست سال ۱۹۴۸ در شعر این شاعران ظهور  
کرده است. این تصویر قهرمانی وقتی نمایان تر  
می شود که فلسطینی ها به طور کلی تمامی اعراب  
امید دوباره به پیروزی بر یهودیان پیدا می کنند.

قهرمان در این اشعار یک فوق بشر است نجیب  
مردی که ترس و تردید ندارد. کسی که تنها هدف از  
دفاع کشور با قربانی کردن خویش است. ابراهیم  
طوقان در شعر فدایی که در سال ۱۹۳۷ سروده  
قهرمان را شخصی تصور می کند که کفن پوشیده  
آماده مردن است. پیام او چونان شعله های آتش  
سوزان است. حتی مرگ هم از او می هراسد.

صامت لو تکلما

لفظ النار والدماء

هو بالباب واقف

والردی منه خائف

فأهدأ یا عواصف

خجلا من جراته

هماره خاموش بود و چون لب به سخن می گشود از  
کلامش آتش می بارید.

او ایستاده بود و حتی مرگ هم از او می هراسید.

طوفان هم از شجاعت او خجل بود.

در شعری دیگر، طوفان قهرمان را جزء به جزء  
تصویر می کند. شجاعت او آرامش او، هدفش و  
لبخندی را که بر چهره دارد وقتی که احساس می کند  
دارد می میرد:

عبس الخطب فابتسم

و طفی الهول فاقتم

رابط الجأش والنهی

ثابت القلب والقلم

نفسه طوع همه

وجمت دونها الهمم

تلقتی فی مزاجها

بالأعاصیر والحمم

تجمع الهاتج الخضم

الی الراسخ الأشم

سار فی منهج العلی

یطرق الخلد منزلا

لا یبالی مکیلا



نالہ ام مجنلا  
 فہورہن بما عزم  
 آئی وجہ تہللا  
 یرد الموت مقبلا  
 صعّد الروح مرسلا  
 لحنہ ینشد الملا  
 ناللہ والوطن

وقتی کہ بدبختی فرامی رسد او لبخند می زند  
 و چون موج وحشت فراگیر می شود  
 او در آن شیرجه می زند  
 آرام و بی واهمه با قلب و گامی استوار  
 قلب او هدفی را به دست آورده که بالاتر از دیگر  
 اهداف است  
 سرشت او چونان شعله و طوفان است.  
 توفندہ چون دریا و باصلابت چون کوه  
 او در راه افتخار قدم می زند.  
 می داند کہ مقصدش خانہ ای در بہشت است  
 پس غمی ندارد اگر در راه این هدف بمیرد یا زندانی  
 شود

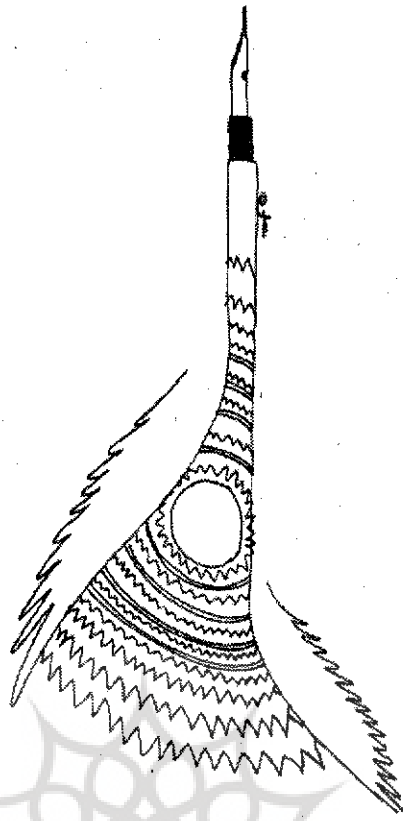
آہ چہرہ اش چقدر نورانی بود وقتی کہ بہ سوی مرگ  
 می شتافت. او برای تمامی دنیا می خواند  
 من خودم را در راه خدا و کشورم فدا میکنم.  
 در شعر عبدالرحیم محمود، تصویر قہرمان شبیہ  
 تصویر قہرمان در شعر طوقان است با این تفاوت کہ  
 او تصویر قہرمانی خود را می کشد چون خود یک  
 مبارز درگیر در جنگ بود. در طول انقلاب ۱۹۳۶  
 او از مبارزان گروه «عبدالرحیم الحاج محمد» بود.  
 ہمانی کہ شاعر مرثیہ ای درباره اش سرودہ است کہ  
 گفتہ شد. وقتی کہ در سال ۱۹۳۹ نبرد بہ پایان رسید  
 او بہ عراق گریخت و تا سال ۱۹۴۱ در آنجا ماند.  
 در جنگ ۱۹۴۸ اعراب- اسرائیل بہ مجاہدان  
 پیوست و در ۱۳ جولای ۱۹۴۸ کشتہ شد، او در  
 شعری بہ نام الشہید تصویر قہرمان را اینگونہ  
 ترسیم می کند:

من جانم را در دست گرفته ام و آمادہ ام کہ آنرا بکام  
 مرگ بیندازم.

سرد باید با شرف و افتخار زندگی کند تا با سرافرازی  
 میرد- روح انسان نجیب دو هدف دارد. یا مرگ یا  
 فتخار، سوگند می خورم کہ اگر مرگ را ببینم با  
 گام های شتابان بسوی او قدم بردارم.

ر. شعر «فراخوان برای جہاد» او عکس العمل خود  
 ا. وقتی سرزمین شہیدش او را فرامی خواند نشان  
 می دہد:

و با باد مسابقہ داد وقتی کہ جانش را فدای وطنش  
 می کرد



پس بسوی آنان کہ از مرگ می ہراسیدند برگشت  
 و گفت: بہ آنکس کہ از مرگ می ہراسد می گویم:  
 آیا تو از رو برو شدن با بحران می ہراسی؟  
 تو چگونہ می توانی بر نخیزی وقتی کہ وطن تو  
 فریاد کمک سر می دہد

آیا تو آنقدر ترسو هستی کہ از جنگ با دشمنانت  
 فرار می کنی؟  
 اگر چنین است بنگر کہ این مادر توست کہ دارد  
 درہم می شکند

آیا این ہمہ زبونی برای تو بس نیست؟  
 مطلق عبدالخلیق در یکی از اشعارش از قہرمان  
 تصویر متفاوت رسم می کند. او قہرمان را مردی  
 عادی می داند کہ تمام ضعف ها را تجربہ کردہ  
 است. ضعف هایی چون ترس، شک، ناامیدی و  
 غیرہ.

آیا تو شیر در قفس را دیدہ ای کہ آرزوی بازگشت بہ  
 بیشہ خود دارد.

بین نوری را کہ از پیشانی او می تابد  
 بنگر خونی را کہ از زخم ها و چشم های او جاری  
 است

- بہ او نگاہ کن

او در جہنمی از تردید زندگی می کند

- نمی داند کہ زخم ها او را بہ سوی مرگ می کشد یا

ناقص العضوش می کند.

او بہ آیندہ می نگرد

- آنرا تاریک با تمامی تردیہا می بیند.»

### منابع

۱- بنا بر باوری، عدنان، نیای بزرگ اعراب  
 شمال است.

۲- وادی البوستانی از لبنان بہ فلسطین آمدہ و تا  
 سال ۱۹۳۰ کارمند اداری بریتانیا در فلسطین است.  
 بعدہا ملیت فلسطینی برمی گزیند. او تا سال ۱۹۴۸  
 در فلسطین زندگی می کند و بعد فلسطین را ترک کردہ،  
 بہ لبنان می رود. وی یک عضو فعال در ادارہ فلسطین  
 است کہ بہ حزب استقلال می پیوندد. او اولین شاعر عرب  
 است کہ مجموعہ شعری درباره فلسطین سرودہ است.  
 ۳- الفلستینیات، صفحہ ۸۲.

۴- عبدالوہاب الکیالی، فلسطین: تاریخ مدرن،  
 ص ۲۲۹.

۵- همان.

۶- انستیتو سلطنتی، بریتانیای بزرگ و فلسطین  
 ص ۸۵.

۷- میخائیل آصف. جنبش اعراب فلسطینی،  
 ص ۴۵ و نیز نگاہ کنید:

«پژوہش و بررسی سیاسی بزخورد اعراب و  
 یہودیان» نوشته رانی ای گابای، ص ۲۱.

۸- ابوال اقبال سالم ال یعقوب در شعری کہ در  
 سال ۱۹۳۰ سرودہ و نیز نگاہ کنید بہ یاغی،  
 حیات الادب الفلستینی، ص ۲۳۴.

۹- ابراہیم طوقان، دیوان ابراہیم طوقان، ص  
 ۲۴.

۱۰- کمال ناصر، الطاهر الشعری الکاملہ، ص  
 ۲۴.

۱۱- محی الدین ال حاج عیسی. دیوان من  
 فلسطین والیہا: صص ۱۶-۱۵.

۱۲- ابراہیم طوقان، دیوان طوقان، ص ۵.

### منابع

PALESTINE & MODERN ARAB POETRY

مترجمان: پوران حجت انصاری- علیرضانادری

تویرستہ: خالد سلیمان